



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۳۸	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۱۵
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	شروط تقصیر				
عنوان درس حاضر	شرط سوم از شروط تقصیر: استمرار القصد				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

مرور درس های گذشته

بحث ما در این فرع بود:

کسی که قصد مسافت دارد و به سمت مقصد حرکت می کند و در میانه راه از قصدش عدول می کند یا متردد می ماند و یا قصد رجوع می کند آیا تکلیف او قصر است یا تمام؟

البته گفته شد شکی نیست مادامی که در حال تردد است تکلیف او تمام است زیرا قصد مسافت ندارد.

اما اگر قصد او مجدداً احیا شد آیا پس از تجدد قصد باید قصر بخواند یا تمام؟

عرض شد مرحوم صاحب عروه رحمه الله و صاحب جواهر رحمه الله هم همین مسلک را انتخاب می کنند که باید نماز خود را بعد از تجدد قصد شکسته بخواند زیرا همان قصد سابق است و دوباره بازگشته و این تردد صدمه ای به سفر سابق که ادامه پیدا می کند بعد از تردد نمی زند.

گفتیم به دلایل مختلفی برای اثبات این معنا تمسک شده:

دلیل اول: همان ادله وجوب قصر است: یعنی همان دلیلی که می گوید «يجب التقصير في بریدن» خود این ادله دلالت بر این دارند که يجب علیه التقصير.

گفتیم اگر هم در اینجا سفر وادی به لحاظ اتصال مکانی محاسبه شود اما قصد، قصد واحدی نیست و با ترددی که در میانه راه به وجود آمده است قصد مخترق و شکسته شده است.

دلیل دوم: محل بحث از موارد تعارض بین عموم عام و استصحاب حکم خاص است و در موارد تعارض بین عموم عام و استصحاب حکم خاص، عموم عام بر استصحاب حکم خاص مقدم می شود.

توضیح اینکه: ما عامی داریم در اینجا و خاصی داریم:

عام «ما يجب التقصير في بریدن» است و سایر روایاتی که بر این مطلب دلالت داشته اند و در تمام اجزای این سفر باید نمازش را قصر بخواند در یک فرسخی دو فرسخی و ... تا مقصد، و این عبارت یعنی «يجب التقصير في تمام اجزاء مکانی این سفر» و این یک حکم عامی است و افراد انحلالی دارد و منحل می شود به انحلال مصادیق کون در مکان؛ کون در مکان اول و دوم و سوم و ... و به تعداد اجزای مکانی کون در مکان می تواند داشته باشد.

اینجا اجزای مکانی هستند که برای هر یک از این اجزاء یک کون در مکان تصور می‌کنیم و لذا هر یک از اینها یک «یجب التقصیر» به آن تقصیر تعلق گرفته است و لذا اگر سفر او دو روز طول کشید باید چند نماز چهار رکعتی را تقصیر می‌نمود پس حکم عام است و دارای افراد و به تعداد افراد منحل می‌شود می‌شود عموم استغراقی انحلالی مثل «اکرم العلماء» که هر عالمی یک وجوب اکرام دارد.

پس «یجب التقصیر فی بریدین» حکمی است که «ینحل بانحلال افراد الصلاة الرباعية وفي كل افرادها يجب التقصير» و افراد آن همان افراد صلاة در مکان خاصی است که در سفر اتفاق می‌افتد.

از این حکم عام موردی استثنا شده و آن موردی است که تردد برای او حاصل شده است. قبل التردد قصر می‌خواند و بعد التردد شک می‌کنیم که آیا باید به حکم عام عمل کند و بگوید یجب التقصیر و یا باید حکم خاص را استصحاب کند که تمام باشد زیرا حین التردد تمام بر او واجب بود حالا کدام را باید استصحاب کند؟ امر دائر بین استصحاب حکم خاص یا عمل به عموم عام شده است!

معلوم است که باید به عموم عام عمل شود زیرا موضوع استصحاب، شک است و با وجود دلیل، موضوع آن منتفی می‌شود و عموم عام دلیل است و باید به آن عمل شود و وقتی عام هست نوبت به خاص نمی‌رسد.

عام می‌گفت «یجب التقصیر فی بریدین» و عمل به آن یعنی در سفر باقیمانده از مسافت باید قصر بخوانیم پس مبنای مرحوم صاحب جواهر رحمته الله ثابت می‌شود که در موارد تردد بین راه اگر بعداً از تردد خارج شد یجب علیه التقصیر عملاً بعموم العام و لایجب استصحاب حکم الخاص که وجوب تمام است.

بر این دلیلی اشکال می‌شود که: بحث ما در عموم عام است که آیا اصلاً این مورد از ابتدا تحت «یجب التقصیر فی بریدین» می‌رود یا خیر زیرا گفتیم موضوع این عبارت دو شرط دارد که ۱. قصد داشته باشد ۲. قصد به این مسافت استمرار داشته باشد و اگر یکی هم منتفی شود یجب التقصیر از ابتدا شامل این مورد نمی‌شود پس این شخصی که مقداری با قصد رفت و شکسته خواند و بعد مردد شد و تمام خواند و بعد دوباره قصد حاصل شد و باقی مانده هم مسافت نیست اصلاً «یجب التقصیر فی بریدین» از ابتدا شامل آن نمی‌شود و حکم عامی نداریم و صرفاً یجب التمام داریم.

پس جواب این استدلال این است که: در این مورد اصلاً تردد بین عموم عام و استصحاب حکم خاص نداریم و از اول وجوب تمام بوده بعد هم ادامه دارد و تا آخر هم ادامه دارد و اصلاً عموم عام از ابتدا شامل این شخص نشده است و چنین نیست که وجوب تمام در مدت تردد تخصیص حکم عام باشد بلکه از اول هم وظیفه‌اش تمام بوده و او خیال می‌کرده قصر است و در واقع اصلاً موضوع وجوب قصر محقق نشده است و اصلاً حکم قصر شامل او نشده است.

به هر حال این استدلال دوم بود که گفتیم مورد اصلاً تحت شمول عموم عام نمی‌رود تا امر دائر شود بین تمسک به عموم عام یا استصحاب حکم خاص.

دلیل سوم: روایت اسحاق بن عمار

«وَعَنْ عَبْدِ مَنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ عَنْ صَبَاحِ الْحَذَلِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ قَوْمٍ خَرَجُوا فِي سَفَرٍ فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ فِيهِ التَّقْصِيرُ قَصَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ فَلَمَّا صَارُوا عَلَى فَرَسَخَيْنِ أَوْ عَلَى ثَلَاثَةِ فَرَسَاحٍ أَوْ أَرْبَعَةٍ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ رَجُلٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمْ سَفَرُهُمْ إِلَّا بِهِ فَأَقَامُوا يَنْتَظِرُونَ مَجِيئَهُ إِلَيْهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمْ السَّفَرُ إِلَّا بِمَجِيئِهِ إِلَيْهِمْ فَأَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ أَيَّامًا لَا يَدْرُونَ هَلْ يَمْضُونَ فِي سَفَرِهِمْ أَوْ يَنْصَرِفُونَ هَلْ

يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُتِمُّوا الصَّلَاةَ أَمْ يُقْصِرُوا عَلَى تَقْصِيرِهِمْ قَالَ إِنْ كَانُوا بَلَغُوا مَبِيرَةَ أَرْبَعَةِ فَرَاسِخَ فَلْيُقِيمُوا عَلَى تَقْصِيرِهِمْ أَقَامُوا أَمْ أَنْصَرَفُوا وَإِنْ كَانُوا سَارُوا أَقَلَّ مِنْ أَرْبَعَةِ فَرَاسِخَ فَلْيُقِيمُوا الصَّلَاةَ قَامُوا أَوْ أَنْصَرَفُوا فَإِذَا مَضَوْا فَلْيُقْصِرُوا^۱؛

شاهد این عبارت است که «فَإِذَا مَضَوْا فَلْيُقْصِرُوا» به این معنا است که اگر تجدد نیت سفر بر او عارض شد تقصیر واجب است؛ این عبارت دلالت بر این دارد که اگر قصد مجدداً تجدید شد بعد التردد باید نماز شکسته باشد و این همان مبنای صاحب جواهر رحمته الله است:

اشکالات بر استدلال به این روایت:

اشکال اول: سند این روایت تام نیست زیرا محمد بن اسلم الجبلی این شخص توثیق ندارد لکن جواب دارد که ایشان از رجال کامل الزیارات است و ما توثیق عام کامل الزیارات را قبول داریم پس ثقة و این اشکال منتفی است.

اشکال دوم: در روایت آمده «فَإِذَا مَضَوْا فَلْيُقْصِرُوا» یعنی اگر ادامه دادند، و شاید این ادامه دادن و باقیمانده سفر آنها مسافت باشد و لذا فرمود «فَإِذَا مَضَوْا فَلْيُقْصِرُوا» در حالیکه بحث ما جایی است که باقیمانده سفر مسافت نباشد و این روایات ظهور ندارد در خصوص اینکه باقیمانده سفر کمتر از حد مسافت باشد.

این هم جواب دارد که این عبارت «فَإِذَا مَضَوْا فَلْيُقْصِرُوا» عام است و شامل هر دو مورد و هر دو فرض می شود چه باقیمانده، مسافت باشد و چه نباشد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ